

بررسی مفهوم «آیه» در قرآن کریم

حمیدرضا محمدپور*

چکیده: هدف این مقاله بررسی مفهوم آیه در قرآن کریم می‌باشد. برای این منظور نویسنده ابتدا به بررسی مفهوم آیه در کتاب‌های لغت پرداخته است که در این راه ضمن بررسی معنایی این واژه، به بررسی وزن آن نیز پرداخته است. این بررسی نشان داده است که اهل لغت در معنای آن اتفاق نظر دارند، اما در وزن آن دو دسته‌گی مشاهده می‌شود. در ادامه، نویسنده به تقسیم‌بندی قرآن کریم پرداخته است. در این تقسیم‌بندی آیات به سه دسته: (۱) آیات آفاقی و انفسی، (۲) آیات ملکی و ملکوتی، (۳) آیات غیبی و شهودی تقسیم شده‌اند و در مورد هر یک هم توضیحاتی داده شده است. سپس نویسنده به جایگاه قرآن کریم در این تقسیم‌بندی اشاره کرده است و به بررسی مفهوم آیه در استعمال قرآن کریم می‌پردازد و در نهایت ضمن بررسی معنایی «معجزه»، به جایگاه و انواع آن در قرآن کریم پرداخته است.

کلیدواژه‌ها: آیه، قرآن، معجزه.

* دانش‌آموخته کارشناسی ارشد پیوسته، رشته الهیات، معارف اسلامی و ارشاد، دانشگاه امام صادق (ع).

مقدمه

از آیه تعاریف مختلفی وجود دارد، که در برخی موارد، بسیار نزدیک به هم هستند و در بعضی موارد نیز اختلاف‌هایی در آنها مشهود است. اما آنچه که اغلب از این واژه به دست می‌آید به معنی علامت واضح و آشکار است و گویا قرآن کریم می‌خواهد مخاطبین خود را به تفکر و تأمل وادارد تا اینکه هر کس به فراخور فهم و ادراک خود در پدیده‌ها بنگرند و به اسرار و رموز نهفته در آن پی‌ببرند و به اسماء و صفات الهی متوجه گردند. اما لازم به ذکر است که در مورد آیه ممکن است مفسیرین مختلف طبق ذوق و دیدگاه خود، چیزهایی متفاوت برداشت نمایند. لذا ما در این مقاله به دنبال بررسی مفهوم آیه در قرآن کریم می‌باشیم.

۱- بررسی مفهوم آیه در کتاب‌های لغت

اهل لغت در ریشه و وزن این کلمه اختلاف زیادی دارند. بعضی مثل خلیل بن احمد آن را ذیل ریشه (أ ی ی) به معنی آهنگ کسی یا چیزی کردن آورده‌اند (خلیل بن احمد، ۱۳۶۷: ۴۴۱). اما به نظر بعضی دیگر همچون سبویه (احمد بن فارس، ۱۳۵۸: ۱۶۸) که مورد تأیید جوهری (جوهری، ۱۳۶۷: ۲۲۷۵) ابن فارس (احمد بن فارس، ۱۳۵۸: ۱۶۸)، راغب (راغب اصفهانی، ۱۳۷۳: ۲۸) ابن منظور (منظور، ۱۳۶۳: ۶۱) و فیروزآبادی (فیروزآبادی، ۱۳۷۶: ۳۰۳) نیز می‌باشد. این کلمه از ماده اوی- به معنی توجه و آهنگ چیزی کردن و حرکت به سوی جایگاهی (اعم از مادی و معنوی) به نیت آرامش و استراحت و استقرار یافتن می‌باشد (مصطفوی، ۱۳۶۰: ۱۷۳). بعضی هم مثل ابن درید (درید، ۱۳۶۶: ۲۵۰) این کلمه را ذیل ریشه «وای» آورده و به اصل دیگری اشاره نکرده‌اند. قول دیگری هم آن را از ماده اوی می‌داند که ابن فارس به آن اشاره می‌کند (احمد بن فارس، ۱۳۵۸: ۱۶۸). اما همان دو نظریه اول مشهورترند.

دسته اول، این کلمه را بر وزن فاعِلَه «آیه» (یاء لام الفعل به جهت تخفیف حذف شده است) (فیومی مقری، ۱۳۶۶: ۱۳) و یا فَعَلَه و یا فَعَلَه می‌دانند (منظور، ۱۳۶۳: ۶۱).

دسته دوم آن را بر وزن فَعَلَه دانسته‌اند (منظور، ۱۳۶۳: ۶۱). ابن درید که آن را از وای دانسته به وزن آن اشاره نکرده و دسته چهارم وزن فَعَلَه «آیه» را ذکر کرده‌اند.

این خلاصه کلام اهل لغت بود. اما با این همه اختلاف در مورد اشتقاق این لفظ، در معنی واژه اتفاق نظر وجود دارد. اغلب اهل لغت معنی اصلی «آیه» را علامت و نشانه دانسته‌اند و بعضی هم مثل راغب صفت واضح و آشکار بودن را به آن افزوده‌اند (راغب اصفهانی، ۱۳۷۳: ۲۸). البته به ندرت دو معنی، جماعت و عجیب را هم برای این ریشه گفته‌اند (فیروزآبادی، ۱۳۷۶: ۸۵). اما هیچکدام به رابطه بین ریشه اشتقاق و معنی اشاره نکرده‌اند.

در میان علمای معاصر نیز تحقیقاتی در این باره انجام شده در مقاله «آیه»، در دائره‌المعارف بزرگ اسلامی چنین آمده است: «متأسفانه لغت‌نویسان همه به شواهدی که تا قرن چهارم در معجم ابن فارس گرد آمده است بسنده کرده‌اند و طی ۱۰۰۰ سال بعد شاهد جدیدی بر آنها نیفزوده‌اند. اما پیداست که استعمال کلمه در عصر جاهلی رایج‌تر از آن بوده که کتاب‌های لغت نشان می‌دهند. ایشان چند شاهد از اشعار عصر جاهلیت می‌آورند که لفظ آیه در آنها به سه معنی به کار رفته است، که عبارتند از:

یک. نشان منزلگه یار، که معنی اصلی این کلمه است، یعنی آثار منزلگاه معشوق که زمان، اندک اندک آن را نابود ساخته است.

دو. نشان یک امر غیرمادی

سه. نشان خشم و تهدید و انذار (موسوی بجنوری، ۱۳۶۷: ۲۷۵).

یکی دیگر از نویسندگان می‌گوید: «چه بسا که این لفظ از الفاظ مخصوص قرآنی باشد که قرآن مبتکر آن است چرا که معنی قداستی که همراه این لفظ است برای غیر معجزات الهی مناسب نمی‌باشد» (واعظزاده خراسانی، ۱۳۸۱: ۴۵۱) و سپس در مورد ریشه این کلمه می‌فرماید: «به نظر می‌رسد ریشه اصلی در این مورد خود واژه

«آیه» است به معنی علامت واضح و آشکار که سپس افعال از آن مشتق شده‌اند» (واعظزاده خراسانی، ۱۳۸۱: ۴۵۰).

اما آنچه نظر بنده را به خود جلب می‌کند، سخنان صاحب کتاب «التحقیق فی کلمات القرآن» است. ایشان بعد از بررسی کلام اهل لغت اینگونه نتیجه‌گیری می‌کنند: «طبق آنچه از کلام اهل لغت برداشت می‌شود این کلمه از ماده أوی- یاأوی به معنی توجه و آهنگ چیزی کردن و حرکت به سوی جایگاهی اعم از مادی و معنوی به نیت آرامش و استراحت و استقرار یافتن می‌باشد، که بر وزن فَعَلَه است. البته ماده أوی، یاأوی در لغت عرب بیشتر از ماده «أبی» که به معنی آهنگ چیزی کردن است به کار رفته، و معنی آنها نزدیک به هم است. پس آیه آن چیزی است که در حرکت به سوی مقصود مورد توجه بوده و وسیله‌ای است در جهت رسیدن به هدف که این معنی در همه موارد استعمال آن در قرآن ساری و جاری است. آنجا که فرموده: «...و لا تتخذوا آیات الله هزوا...» (بقره، ۲۳۱) منظور هر چیزی است که در جهت سیر به سوی خداوند و رسیدن به معرفت او مورد توجه می‌باشد و «...تلك آیات الكتاب الحكيم» (یونس، ۱) یعنی آیاتی از کتاب که نزد خداست، که همان حقایق و معارف و علوم ثابت‌ه می‌باشند» (مصطفوی، ۱۳۶۰: ۱۷۲-۱۷۳) سپس در ادامه می‌گوید: «اطلاق کتاب و قرآن به مجموعه آیات الهی به دلیل این است که مجموعه آیات مظهر تمام‌نمای حضرت ربوبی است و تجلی و مرتبه نازله او می‌باشد که در حقیقت آیات و نشانه‌های اوست» (مصطفوی، ۱۳۶۰: ۱۷۲-۱۷۳).

دیدیم که در مورد معنی «آیه» اختلاف در دو چیز بود: ۱- علامت و نشانه، ۲- علامتی واضح و آشکار.

اما در قرآن واژه «علامت» یک بار به کار رفته است. بر اساس نظر اکثر اهل لغت هیچ دو واژه مترادف که دقیقاً هم‌معنی باشند در لغت عرب یافت نمی‌شود، بلکه بین دو واژه مشابه بالاخره تفاوت ظریفی وجود دارد. بر این اساس اگر دو واژه

«علامت» و «آیه» را مقایسه کنیم معنی دقیق «آیه» روشن می‌شود و در مورد آن اختلاف نظر، بهتر می‌توانیم تصمیم بگیریم.

در سوره نحل می‌فرماید:

«والقی فی الأرض رواسی أن تمید بکم و أنهاراً و سُبُلًا لعلکم تهتدون، و علاماتٍ و بالنجم یهتدون» (نحل، ۱۵ و ۱۶)

علامه طباطبائی ذیل این آیه آورده‌اند: «علامات جمع علامت است به معنی آنچه که به وسیله آن چیزی شناخته می‌شود، و آن معطوف بر «انهاراً» است. معنی چنین می‌شود: حضرت باری تعالی علامت‌هایی قرار داد که شما به وسیله آنها به چیزهایی که غائب از نظر و حواستان است راهنمایی شوید. و علامت، هر نشانه و پدیده طبیعی و یا قراردادی است که دلالت بر مدلولش می‌کند» (طباطبائی، ۱۳۷۷: ج ۱۲، ۲۱۷).

ظاهراً مراد از علامات در این آیه شریفه علامت‌هایی است که انسان‌ها در یافتن راه و یا قبله از آنها استفاده می‌کنند، مثل کوه و دشت و... اما اگر به موارد استعمال «آیه» در قرآن بنگریم، می‌بینیم که آیه اغلب در مورد امور عجیبی است که نشانه بودن آن واضح و آشکار است و در بیشتر موارد هم مربوط به حضرت حق تعالی و یا امور مقدس است، مثل معجزات، آیات قرآنی، امور تکوینی و... با این توضیحات به نظر می‌رسد که معنی «علامت واضح و آشکار» برای واژه آیه مناسب‌تر باشد.

پس نتیجه اینکه «آیه» به معنی علامت و نشانه‌ای واضح و آشکار است که همیشه همراه و ملازم با ذوالآیه می‌باشد. و در حقیقت وسیله‌ای است در جهت پی بردن به ذوالآیه و شناخت آن. حال گاه ذوالآیه موجودی مادی و محسوس است و گاه غیرمادی و نامحسوس و زمانی رسیدن به ذوالآیه با اندک توجهی حاصل می‌شود و در مواردی نیاز به قدری تفکر و دقت دارد.

اما آنچه اهمیت دارد این است که همیشه ذوالآیه و پی بردن به آن اصل و خود آیه فرع بر آن است و هیچ موضوعیتی ندارد. به طوری که مقصد اصلی توجه به ذوالآیه بوده و آیه فقط وسیله و راهی است برای عبور از ظاهر و رسیدن به مقصد، درست مثل آینه که

تصاویر اجسام خارج را در خود منعکس می‌کند. وقتی به آینه نگاه می‌کنیم مقصد ما دیدن تصاویر است و خود آینه موضوعیتی ندارد. توجه ما به آینه استقلالی نیست بلکه توجه استقلالی از آن تصاویر است. اما به تبع تصاویر به طور ضمنی به آینه هم توجه می‌کنیم، و به عبارتی آینه چون پوستی است که بر روی مغزی کشیده شده و راه رسیدن به مغز چیزی جز عبور از آن نیست. پس توقف در آیه و نرسیدن به ذوالآیه خطاست. اگر در آیه ۳۷ سوره فصلت که از آیات سجده واجب است دقت کنیم، این معنی به روشنی دیده می‌شود. ترجمه آن عبارتست از: «و از نشانه‌های (حضور) حضرت پروردگار، شب و روز و خورشید و ماه است. نه برای خورشید سجده کنید و نه برای ماه، و آن خدایی را سجده کنید که آنها را خلق کرده است، اگر تنها او را می‌پرستید».

می‌بینیم که در این آیه می‌فرماید: به ماه و خورشید که از آیات آفاقی هستند سجده نکنید، بلکه به خالق آنها سجده کنید. یعنی فقط مشغول این ظواهر نشوید، بلکه این‌ها همچون آینه‌ای هستند خالق‌نما و حکایت از عظمت و قدرت و درایت او می‌کنند. سجده، نمادی از خضوع و خشوع و پرستش است، و این آیه در خطاب به همه افرادی است که هنوز از وادی ظلمانی شرک در نیامده‌اند و جهان را همچون آینه‌ای خالق‌نما نمی‌بینند. از ظاهر عالم به باطن نمی‌رسند و خدایی که این عظمت در تمام آسمان‌ها و زمین حضور دارد را مشاهده نمی‌کنند.

به هر حال، این معنی در تمام استعمالات قرآنی این واژه جاری است. اگر به جزئی از کتب آسمانی، آیه گفته شده است به این علت است که مضمون آن بیان آیات تکوینی و معارف و احکامی است که نشانه خداست (طباطبایی، ۱۳۷۷: ج ۱۸، ۱۶۲)، و در حقیقت وسیله‌ای است در جهت معرفت خداوند متعال. راز نامگذاری معجزه به آیه آن است که نشانه حقانیت ادعای پیامبر الهی بوده و نشانی است از قدرت برتر الهی و بر جهان آفرینش چون آسمان و زمین و... از آن رو آیه اطلاق شده که همه نشانه آفریدگاری دانا و تواناست. به گونه‌ای که عرفا کل مخلوقات را کتاب بزرگ الهی و مصحف جامع ربّانی می‌دانند (علی آملی، ۱۳۷۲: ج ۱، ۲۴۸؛ موسوی خمینی، ۱۳۸۲:

(۷۱۴)، که دلالت بر ذات یا اسماء و صفات و افعال الهی دارند. و شاهدی بر وحدت، وجوب، و وجود و بقاء حضرت حق تعالی هستند (علی آملی، ۱۳۷۲: ۲۲۶). و در بقیه موارد نیز معنای آیه همان نشان آشکار است.

۲- تقسیم بندی «آیات»

با توجه به آیات قرآن کریم می‌فهمیم که در نگاه قرآن تمام ماسوی الله، آیه و نشانه حضرت حق هستند. بر آدمی عرضه شده اند تا از دیدن آنها پی به ذات باری تعالی و اسماء و صفات و افعال او ببرند. در آیه شریفه داریم:

«ان فی اختلاف الیل والنهار و ما خلق الله فی السماوات و الارض لآیات لقوم

یتقون» (یونس، ۶)

«به راستی، در آمد و رفت شب و روز و آنچه خدا در آسمان‌ها در زمین آفریده

برای مردمی که پروا دارند دلایلی آشکار است»

این آیه به روشنی شاهد این مدعی است. حال با استفاده از آیات قرآن کریم

می‌توان کل موجودات را که نشانه‌های حضرت حق هستند به صورت‌های زیر تقسیم‌بندی نمود.

۲-۱- آفاقی و انفسی

«سنریهم آیاتنا فی الآفاق و فی انفسهم حتی یتبین لهم انه الحق...» (فصلت، ۴۱، ۵۳)

«و فی الارض آیات للموقنین. و فی انفسکم افلا تبصرون» (الذاریات، ۲۰/۵۱ و ۲۱)

بر اساس این دو آیه کل مخلوقات را می‌توان در دو قسم آفاق و انفس جای داد.

آفاق جمع «افق» به معنی ناحیه است (طباطبایی، ۱۳۷۷: ج ۱۷، ۴۰۴). و «انفس» هم جمع

«نفس» به معنی حقیقت انسان است که با تعبیر «من» به آن اشاره می‌کنیم (طباطبایی، ۱۳۷۷:

ج ۶، ۱۷۷).

منظور از آیات آفاقی تمام مخلوقات خارج از نفس انسان است. و مراد از آیات

انفسی لطائف وجود انسان است (طبرسی، ۱۳۶۳: ج ۵، ۱۹)، و آنچه که مربوط به نفس و

روح و حقیقت او می‌شود. اما به نظر می‌رسد که عجائب مربوط به جسم انسان که با علم تشریح شناخته می‌شود جزء آیات آفاقی قرار گیرند (جوادی آملی، ۱۳۷۲: ج ۱۱، ۲۷۴)، اگر چه که مربوط به مرتبه‌ای از وجود انسان است.

پس هر موجودی که خارج از انسان است جزء آفاق قرار می‌گیرد. و هر چه که مربوط به حقیقت انسان و روح و جان اوست و او را از سایر مخلوقات ممتاز می‌کند جزء آیات انفسی است، مانند آیات روحانی که در درون آدمی متجلی می‌گردد، آنهم برای کسانی که به تزکیه نفس پرداخته و مراقبت جناب معبود را در تمام حرکات و سکناات داشته‌اند. آیاتی که در غالب وصف و گفتار و شنیدار نمی‌گنجد و به واسطه آنها باب یقین بر آدمی گشوده می‌شود. آدمی نظاره‌گر ملکوت آسمانها و زمین می‌گردد. آنچنانکه ابراهیم (ع) ملکوت را نظاره کرد (طباطبایی، ۱۳۷۷: ج ۱۸، ۳۳۸).

حال تفکر در آفاق را سیر آفاقی و تفکر در نفس را سیر انفسی می‌گویند. در کتاب «شرح دروس معرفت نفس» آمده است: «سیر آفاقی، به سیر کردن سالک، در تمامی آنچه که به ظاهر، بیرون جان او هستند، می‌گویند. سیر در درختان و گیاهان، حیوانات و جانوران، کوه‌ها و دشت‌ها، دریاها و بیابان‌ها و تمامی آنچه که سالک با چشم ظاهری‌اش آنها را مشاهده می‌کند.

سیر آفاقی، سیر کردن در کتاب‌ها و نوشته‌ها و اساتید و حرف‌هاست. تمام آنچه که در فلسفه است - اعم از فلسفه شرق و فلسفه غرب - و تمامی آنچه که دانشجویان در دانشگاه‌ها و طلبه‌ها در حوزه‌ها می‌خوانند، همه و همه، معرفت فکری‌اند، لذا کل عرفان نظری از موارد معرفت فکری است. و سیر انفسی، چشم پوشیدن از تمام اشیای خارجه و غور کردن و تعمق آنها در درون خویش است» (صمدی آملی، ۱۳۸۱: ج ۱، ۵۵-۵۶).

به نظر می‌رسد کل سیر انفسی در سه سؤال کلی خلاصه می‌شود.

چه بوده‌ایم؟ ؛ چه گشته‌ایم؟ ؛ چه می‌توانیم باشیم؟

و اما جایگاه قرآن در این تقسیم‌بندی: از جهتی چون قرآن مخلوقی از مخلوقات است، شاید آن را از آیات آفاقی بتوان شمرد. اما با توجه به اهمیت فوق‌العاده قرآن و جایگاه عظیم آن در رشد انسان و تکامل معنوی او، بهتر به نظر می‌رسد که در این تقسیم‌بندی وارد نشود بلکه خود به عنوان آیه‌ای عظیم از آیات الهیه شمرده می‌شود، آن هم آیه‌ای مخصوص و ویژه.

۲-۲- ملکی و ملکوتی

علامه طباطبایی ذیل آیه ۷۵ سوره انعام در مورد ملکوت می‌فرماید: «ملکوت به وجود اشیاء از آن جهت که منتسب به خدا است گفته می‌شود. که این امر با شرک جمع نمی‌شود و مختص به ذات پاک ربوبی است» (طباطبایی، ۱۳۷۷: ج ۷، ۱۷۷).

توضیح اینکه تمام موجودات دارای دو جنبه هستند، یکی ملکی و دیگری ملکوتی. جنبه ملکی آنها همان ظاهر آنهاست، و جنبه ملکوتی همان ربط آنها با حضرت حق می‌باشد. کسی که ملکوت موجودات را مشاهده می‌کند در حقیقت ربط آنها با خداوند را مشاهده می‌کند، می‌بیند که آنها همه فقر محض در مقابل خداوند هستند، و در این عالم فقط یک مالک و یک مدبر و به تعبیر دیگر، فقط و فقط یک رب وجود دارد و آن هم خداست و موجودات هر چه دارند از اوست.

مشاهده ملکوت عالم انسان را به توحید هدایت می‌کند، به گونه‌ای که توحید عالم و وحدت تدبیر در هستی را بالعیان مشاهده می‌کند (طباطبایی، ۱۳۷۷: ج ۷، ۱۷۷). پس منظور از آیات ملکوتی همان جنبه ظاهری اشیاء است، که محل تجلی اسماء و صفات ربوبی است اما آیات ملکوتی همان جنبه ربط آنها با خداست، به گونه‌ای که ظاهر را توجه نمی‌کنیم و به آن موجودات به عنوان آینه‌ای خالق‌نما می‌نگریم.

۲-۳- غیبی و شهودی

«... ثم تردون إلى عالم الغیب و الشهاده فینبئکم بما کتمت عملون» (توبه، ۹۴)

«آن گاه به سوی دانای نهان و آشکار، بازگردانیده می‌شوید، و از آنچه انجام می‌دادید به شما خبر می‌دهد».

غیب یعنی هر چه که توسط حواس انسان ادراک نمی‌شود. و در مقابل آن شهادت است، که توسط حواس ادراک می‌شوند (طباطبایی، ۱۳۷۷: ج ۱، ۴۹). پس هر مخلوق مادی جزء آیات شهودی و هر مخلوق غیر مادی جزء آیات غیبی به شمار می‌آید.

از آنجا که قرآن کریم دارای مراتب مختلفی است، در این تقسیم‌بندی جایگاه خاصی دارد. به این ترتیب که بعضی از مراتبش شهودی است. که همان الفاظ است، و مراتب دیگرش غیبی است. تمام کننده حجت بر انسان و تکامل دهنده او (اعجازی و غیر اعجازی). چون مقصد اصلی ما در این مقاله، بررسی مقتضیات و موانع بهره‌برداری از «آیات» عالم هستی است، بر همین اساس «آیه»ها را طبق اشتراکی که در مقتضیات و موانع بهره‌برداری داشتند تقسیم نمودیم.

طبق این تقسیم‌بندی، بعضی از آیات الهی برای اتمام حجت بشر است. که همان معجزات و خوارق عادات مربوط به انبیاء(ع) و کتب آسمانی آنها بوده، که برای اثبات حقانیت رسالت پیامبران الهی نازل شده‌اند. مثل عصا و ید بیضاء حضرت موسی(ع) و یا شفای مریض توسط حضرت عیسی(ع)، و شق قمر و بقیه معجزات حضرت ختمی مرتبت، اما خصوصیت عمومی این «آیات» در این است که چنان حق را برای مخاطبش روشن می‌سازد که جای هیچگونه تردید و شک باقی نمی‌ماند. لذا علاوه بر موارد گفته شده، هر آیه و نشانه‌ای که چنین خصوصیت را داشته باشد نیز جزء این دسته قرار می‌گیرد. حال چه آفاقی باشد و چه انفسی، چه غیبی باشد و چه شهودی. مهم این است که دیگر جای هیچ عذر و بهانه‌ای برای مخاطب نماند.

حق تعالی برای هر کسی در فراخور بینش و رشد روحی و معنوی‌اش، آیات و نشانه‌هایی که دال بر ذات پاک و اسماء و صفات مبارکش است ارائه می‌فرماید تا اینکه وسیله‌ای باشد برای حرکت او در مدارج کمال. اما گاهی بعضی از آیات چنان روشن

است که مخاطبش را به یقین می‌رساند، و جای عذر و بهانه نمی‌گذارد، که در واقع اتمام حجتی است بر او.

آیات الهی همه آفاق و انفس را پر کرده است. منتهی این خداوند متعال است که گاه و بی‌گاه آدمی را متوجه آنها می‌کند. گاه پیر زنی از حرکت چرخ نخریسی خود پی به وجود خداوند می‌برد، و گاه دانشمندی در لابه لای تحقیقات خود جمال و جلال ربوبی را مشاهده می‌کند و گاهی نیز در میان اتفاقات و مشکلات زندگی مطلب واضح و روشن می‌شود.

۳- جایگاه قرآن کریم در این تقسیم‌بندی

قرآن کریم را از دو منظر می‌توان نظاره کرد. یکی اینکه معجزه‌ای جاوید از سوی ذات باری تعالی است، که توسط رسول اکرم (ص) بر مردم عرضه شده، و دلیلی است بین و حجتی قاطع بر صدق دعوی رسالت حضرت ختمی مرتبت (ص) و دیگر اینکه وسیله‌ای است برای حرکت در مدارج کمال. که جنبه اول در خطاب به کسانی است که هنوز به حقانیت قرآن ایمان نیاورده‌اند. و جنبه دوم مربوط به آنانی است که به اصل حقانیت ایمان آورده‌اند، در هر سطح و درجه‌ای که باشد تفاوت نمی‌کند. اینان از قرآن به عنوان وسیله‌ای برای عروج به مراتب عالی معنوی استفاده می‌کنند. پس قرآن کریم در هر دو قسم این تقسیم‌بندی جای دارد، اما با اعتبارهای مختلف.

۴- مفهوم «آیه» در استعمال قرآن کریم

قبل از ورود در بحث این سؤال مطرح می‌شود که استعمال «آیه» در معانی مختلف از باب اشتراک لفظی است و یا اشتراک معنوی؟ توضیح اینکه در اشتراک لفظی، یک لفظ معین دارای چند معنای حقیقی می‌باشد که برای هر یک به صورت جداگانه وضع شده است اما در اشتراک معنوی ما فقط یک معنی اصلی و مرکزی داریم و لفظ فقط برای یک معنی وضع شده است، منتهی استعمال آن در معانی دیگر به خاطر نوعی ارتباط با آن معنی اصلی است.

با بررسی کتب لغت و کتب وجوه و نظایر و کتب مفردات قرآن به این نتیجه رسیدیم که استعمال واژه «آیه» در معانی مختلف از باب اشتراک معنوی است. یعنی معنی اصلی آیه «علامت واضح و آشکار» می‌باشد که سپس این معنی بسط داده شده و در وجوه مختلف که مرتبط با آن است به کار رفته، که عبارتند از:

قسمتی از کلام الهی (قرآن و هر کتاب آسمانی دیگر)

در قرآن کریم در مورد تمام کتب آسمانی تعبیر «آیه» به کار رفته است. اما تعبیراتی که در مورد قرآن است به مراتب بیشتر بوده و اصلاً استعمال اصلی این واژه در قرآن در همین معنی است.

به بخشی از کتب آسمانی از آن جهت «آیه» اطلاق شده است که مضمون آن بیان آیات تکوینی، معارف و احکامی است که نشانه خداست (طباطبایی، ۱۳۷۷: ج ۱۸، ۱۶۲). و در حقیقت وسیله‌ای است در جهت شناخت ذات باری تعالی. و چه وسیله‌ای بالاتر از آن که کلام حق تعالی است.

«آیه» در این معنی بیشتر با کلماتی چون «تفصیل، تبیین، انزال، تنزیل، تلاوت» و یا با صفاتی چون «بین، مبین، محکم» همراه است. به عنوان نمونه به آیات زیر اشاره می‌شود:

«یا معشر الجنّ و الإنس ألم یأتکم رُسل منکم یقصدون علیکم آیاتی و ینذرونکم لقاء یومکم هذا...» (انعام، ۱۳۰/۶)

«یا بنی آدم ءاما یأتینکم رُسل منکم یقصدون علیکم آیاتی فمن اتقی و أصلح فلا خوف علیهم و لا هم یحزنون» (اعراف، ۳۵)

در این آیات معنی مدنظر کاملاً روشن است، و «آیه» بخشی از کتب آسمانی است.

۵- معجزه

پدیده‌ای شگرف را گویند که به اذن و قدرت الهی بوسیله اولیاء خدا انجام می‌شود، و بشر عادی از انجام آن ناتوان است. معجزه علامت و نشانه‌ای است برای

صدق رسالت و دعوت نبوت. در قرآن کریم در مورد معجزه علاوه بر این واژه تعبیرات «بینه» و «برهان» نیز به کار رفته است که توضیحش در بخش دوم این فصل گذشت.

به عنوان نمونه به آیات زیر اشاره می‌شود:

«... قد جئناک بأیه من ربک...» (نمل، ۲۷)

«و ادخل یدک فی جیبک تخرج بیضاء من غیر سوء فی تسع آیات الی فرعون و قومه...» (طه، ۲۰)

«فأراه الآیه الکبری» (الذاریات، ۲۰)

تجلیات و فیوضات روحی (نشانه‌های پروردگار در باطن انسان)

«و اتل علیهم نبأ الذی آتیناه آیاتنا فانسلخ منها فأتبعه الشیطان فکان من الغاوین» (اعراف، ۱۷۵)

«و خبر آن کسی که آیات خود را به او داده بودیم برای آنان بخوان، که از آن عاری گشت آنگاه شیطان او را دنبال کرد و از گمراهان شد.»

به نظر اغلب مفسرین این آیه در مورد دانشمند بنی اسرائیل یعنی بلعم بن باعورا است که دارای کرامات باطنی بوده اما با وجود آنها به بی‌راهه رفته و آن آیات و نشانه‌های خاص الهی که در باطنش تجلی پیدا کرده را تکذیب کرد.

مرحوم علامه طباطبائی در توضیح «آتیناه آیاتنا» می‌فرماید: «نشان دادیم در باطن او علامت‌ها و آثار الهی را که به واسطه آنها حقائق برایش روشن شود» (طباطبائی، ۱۳۷۷: ج ۸، ۳۳۷).

می‌بینیم که اینجا مراد آن دسته از آیات انفسی است که در درون انسان تجلی پیدا می‌کند و در حقیقت تجلیات و فیوضات روحی است که نشان‌دهنده مقامات و صفات و عظمت پروردگار متعال است (مصطفوی، ۱۳۸۰: ج ۹، ۲۲۰).

به نظر می‌رسد که منظور از برهان در آیه زیر که مربوط به داستان حضرت یوسف است آیات خاص انفسی باشد.

«و لقد همتا به وهمَّ بها لو لا أن رأى برهان ربه كذلك لنصرف عنه السوء و الفحشاء انه من عبادنا المخْلِصين» (یوسف، ۲۴)

«و در حقیقت آن زن آهنگ وی کرد و یوسف نیز اگر برهان پروردگارش را ندیده بود آهنگ او می‌کرد. چنین کردیم تا بدی و زشتکاری را از او بازگردانیم چرا که او از بندگان مخلص ما بود»

مرحوم علامه طباطبائی ذیل این آیه می‌فرماید: «برهانی که یوسف دید اگر چه قرآن آن را به روشنی توضیح نداده، اما سببی از اسباب یقین بوده که دیگر جهل و ضلالتی در آن راه ندارد. پس این برهان که حق تعالی به یوسف نشان داد نوعی از علم کشفی و یقین شهودی است که نفس انسان با اطاعت از آن دیگر به ضلالت نمی‌رود و این برهان مخصوص بندگان مخلص الهی است» (طباطبائی، ۱۳۷۷: ج ۱۱، ۱۳۲).

می‌بینیم که هر دو آیه اشاره به آیات خاص انفسی دارند اما «آیات» مربوط به حضرت یوسف عالی‌تر بود، چرا که بلعم باعورا با وجود آن آیات خاص به گمراهی رفت اما حضرت یوسف دامن آلوده نکرد.

به نظر می‌رسد آیات زیر نیز اشاره به آیات انفسی رسول اکرم در معراج دارد.

«سبحان الذی اسرا بعبده لیلاً من المسجد الحرام الی المسجد الاقصی الذی بارکنا حوله لئیه من آیاتنا...» (اسراء، ۱)

«لقد رأى من آیات ربه الکبری» (نجم، ۱۸)

که مطمئناً از همه عالی‌تر و راقی‌تر است.

نشانه و علامت برای چیزی

این واژه در بقیه موارد به معنی نشانه و علامت است. گاه نشانه‌ای برای اسماء و صفات الهی مثل قدرت، عظمت، حکمت، زیبایی و... است و گاه نشانه‌ای است برای توحید ربوبی و گاه هم علامتی دال بر وقوع معاد که با توجه به سیاق آیات، متفاوت است. و گاه نیز علامت و نشانه برای چیز دیگری است که ارتباط با ذات ربوبی ندارد.

به عنوان نمونه به آیات زیر اشاره می‌کنیم:

الف) نشانه قدرت باری تعالی

«ثم کلی من کل الثمرات فاسلکی سبیل ربک ذللاً یخرج من بطونها شراب مختلف الوانه فیه شفاء للناس ان فی ذلک لآیه لقوم یتفکرون» (نحل، ۶۹)
 «ألم یروا أننا جعلنا اللیل لیسکنوا فیه و النهار مبصراً إن فی ذلک لآیاتٍ لِّقومٍ یؤمنون» (نمل، ۸۶)

ب) نشانه حکمت الهی

«أو لم یروا أن الله یسط الرزق لمن یشاء و یقدر إن فی ذلک لآیاتٍ لِّقومٍ یؤمنون» (روم، ۳۷)

پ) نشانه‌ای دال بر وقوع معاد و قدرت الهی

«و هو الذی انزل من السماء ماءً فأخرجنا به نبات کلّ شیء فأخرجنا منه خضراً نخرج منه حباً متراکباً و من النخل من طلعها قنوان دانیه... ان فی ذلکم لآیاتٍ لِّقومٍ یؤمنون» (انعام، ۹۹)

«او کالذی مرّ علی قریه و هی خاویه علی عروشها قال انسی یحیی هذه الله بعد موتها فأماته الله مائۀ عامٍ فانظر الی طعامک و شرابک لم یتسنه و انظر الی حمارک و لنجعلک آیه للناس...» (بقره، ۲۵۹)

ت) نشانه توحید ربوبی در تدبیر هستی

«هو الذی جعل الشمس ضیاءً و القمر نوراً و قذرتاه منازل لتعلموا عدد السنین و الحساب ما خلق الله ذلک الا بالحق یفصل الآیات لِّقومٍ یعلمون» (یوسف، ۵)

ث) نشانه رسالت

«قال رب اجعل لی آیه قال آیتک ألسا تکلم الناس ثلاثه ایامٍ إلّا رمزاً...» (آل عمران، ۴۱)

ج) نشانه و علامت برای اظهار قدرت خود

«أتبینون بكل ریع آیه تعبثون» (شعراء، ۱۲۸)

«آیا بر هر تپه‌ای بنایی می‌سازید که در آن (بدون اینکه نیازی به آن داشته باشید) قدرت‌نمایی کنید».

قوم عاد بدون اینکه نیازی به ساختمان‌های بزرگ داشته باشند آنها را فقط بر سر تپه‌های بلند می‌ساختند تا قدرت‌نمایی کنند (طباطبایی، ۱۳۷۷: ج ۱۵، ۳۰۰).
 می‌بینیم که اینجا هم معنی واژه آیه «نشانه ظاهر و آشکار» است. البته در میان کتب وجوه و نظائر بعضی وجوه کمتر و بعضی هم وجوهی بیشتر از آنچه که ما ذکر کردیم آورده‌اند، اما بهتر به نظر رسید که به این شکل تقسیم‌بندی شوند.
 مثلاً تفلیسی فقط دو وجه برای لفظ آیه ذکر کرده، عبرت و نشان (تفلیسی، ۱۳۷۱: ۵) و یا دامغانی شش وجه علامت، معجزه، عبرت، قرآن، کتاب و امر و نهی را برای «آیه» آورده است (دامغانی، ۱۳۶۶: ۲۸-۲۹) و نیشابوری هم دوازده وجه را ذکر کرده (حیری نیشابوری، ۱۳۸۰: ۸۷-۸۹). اما همه این موارد در همان تقسیم‌بندی که ذکر شد جای می‌گیرد.

نتیجه‌گیری

می‌بینیم که در تمام استعمالات قرآنی، این واژه به معنی علامت واضح و آشکار است. و لکن اینکه علامت برای چیست؟ معلوم نشده است. گویا قرآن می‌خواهد مخاطبین خود را به تفکر و تأمل وا دارد تا اینکه هر کس به فراخور فهم و ادراک خود در آن پدیده‌ها بنگرد و به اسرار و رموز نهفته در آن پی ببرد و به اسماء و صفات الهی متوجه شود. لذا در مورد یک آیه ممکن است مفسرین مختلف طبق ذوق و دیدگاه خودشان چیزهای متفاوت برداشت کنند. مثلاً در مورد آیه ۵ سوره یونس مرحوم علامه طباطبایی می‌فرمایند این آیات دلالت بر توحید ربوبی در تدبیر هستی دارد (طباطبایی، ۱۳۷۷: ج ۱، ۱۲-۱۳) و حال می‌توان آن را نشانه‌ای از عظمت و قدرت و حکمت و زیبایی و وحدت و وجود حق تعالی و... نیز دانست.

فهرست منابع و مآخذ:

- ۱- ابن درید، محمد بن حسن (۱۳۶۶)، *جمهره اللغة، تحقیق و مقدمه رمزی منیر بعلبکی*، بیروت: دارالعلم للملایین.
- ۲- ابن فارس، احمد (۱۳۵۸)، *معجم مقاییس اللغة، تحقیق عبدالسلام محمد هارون، قاهره: دار احیاء الکتب العربیه.*
- ۳- ابن منظور، محمد بن مکرم (۱۳۶۳)، *لسان العرب، بیروت: دار صادر.*
- ۴- آملی، حیدر بن علی (۱۳۷۲)، *المحیط الأعظم و البحر الخضم فی تأویل کتاب الله العزیز المحکم، تحقیق و مقدمه محسن موسوی تبریزی، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ج ۱، چ اول.*
- ۵- تفسیسی، جیش بن ابراهیم (۱۳۷۱)، *وجوه قرآن، مترجم مهدی محقق، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.*
- ۶- جوادی آملی، عبدالله (۱۳۷۳)، *تفسیر موضوعی قرآن کریم، قم: مرکز فرهنگی رجاء، ج ۱۱، چ اول.*
- ۷- جوهری، اسماعیل بن حماد (۱۳۶۷)، *الصحاح: تاج اللغة و الصحاح العربیه؛ تحقیق احمد عبدالغفور عطار، بیروت: دارالعلم للملایین.*
- ۸- حیری نیشابوری، اسماعیل بن احمد (۱۳۸۰)، *وجوه القرآن، تحقیق: نجف عرشی، مشهد: بنیاد پژوهش‌های اسلامی، چ اول.*
- ۹- خلیل بن احمد (۱۳۶۷)، *کتاب العین، تحقیق مهدی المخزومی و ابراهیم السامرائی، قم: دارالهجره، ج ۸، چ اول.*
- ۱۰- دامغانی، حسین بن محمد (۱۳۶۶)، *الوجوه و النظائر فی القرآن، تصحیح اکبر بهروز، تبریز: انتشارات دانشگاه تبریز.*
- ۱۱- راغب اصفهانی، حسین بن محمد (۱۳۷۳)، *معجم مفردات الفاظ القرآن، تحقیق ندیم مرعشی، قم: اسماعیلیان.*
- ۱۲- صمدی آملی، داوود (۱۳۸۱)، *شرح «دروس معرفت نفس»، قم: آل علی، ج ۱، چ اول.*

- ۱۳- طباطبایی، محمدحسین (۱۳۷۷)، المیزان فی تفسیر القرآن، بیروت: مؤسسه علمی للمطبوعات، ج ۱، ج اول.
- ۱۴- طبرسی، ابوعلی فضل بن حسن (۱۳۶۳)، مجمع البیان فی تفسیر القرآن (لعلوم القرآن)، تصحیح و تعلیقه: هاشم رسولی محلاتی، تهران: مکتبه العلمیه الاسلامیه، ج ۵.
- ۱۵- فیروزآبادی، محمد بن یعقوب (۱۳۷۳)، القاموس المحیط، تحقیق مکتب التراث فی مؤسسه الرساله، بیروت: الرساله، ج ۴.
- ۱۶- فیروزآبادی، محمد بن یعقوب (۱۳۷۶)، بصائر ذوی التمییز فی الطائف الکتاب العزیز، تحقیق محمد علی نجار، قاهره: وزارت اوقاف، ج ۱، ج سوم.
- ۱۷- فیومی مفری، احمد بن محمد بن علی (۱۳۶۶)، مصباح المنیر، بیروت: مکتبه لبنان.
- ۱۸- مصطفوی، حسن (۱۳۶۰)، التحقیق فی کلمات القرآن، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- ۱۹- مصطفوی، حسن (۱۳۸۰)، تفسیر روشن با بیان قاطع از جهت لغات و تفسیر حقائق، تهران: مرکز نشر کتاب، ج ۹، ج اول.
- ۲۰- موسوی بجنوردی، محمدکاظم (۱۳۶۷)، دائره المعارف بزرگ اسلامی، تهران: مرکز دائره المعارف بزرگ اسلامی.
- ۲۱- موسوی خمینی، روح الله (۱۳۸۲)، تفسیر و شواهد قرآنی در آثار امام خمینی، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، استخراج و تنظیم معاونت پژوهشی.
- ۲۲- واعظزاده خراسانی، محمد (۱۳۸۱)، المعجم فی فقه لغه القرآن و سر بلاغته، مشهد: آستان قدس رضوی، ج ۴، ج اول.